



یادداشتی درباره صالح وحدت و مجموعه «شعر سرودنی دیگر»

سید محمود سجادی

اوایل امسال بود که از آقای شاطریان مدیر انتشارات بیدگل (که خواهرزاده اوست) شنیدم که پارسال از دنیا رفته است. طبیعی است که بسیار غمگین شدم. مرگ دوست، آن هم دوستی شاعر، فرهیخته، صمیمی، مهربان و نازنین (ولو در حیطة شاعرات دیر و دور) مولمهای است که به آسانی التیام نمی‌پذیرد.

به هر حال چاپ مجموعه شعر ((سرودنی دیگر)) که وحدت آن را به همسرش تقدیم کرده و گزینه‌ای است از سروده‌های او طی سال‌های متمادی و شاعر هرگز نتوانسته بود در زمان حیاتش به طور مستقل و یک‌جا به چاپشان برساند و چاپ شد و این فرصتی است تا خواننده بتواند نمونه‌هایی از شعر چندین و چند سائۀ او را یک‌جا بخواند و درباره آثارش و حیطة شعرش قضاوت کند.

شعرهای این مجموعه همه نو و نیمایی هستند. شعر آزاد اما موزون و آهنگین یا تنالیده دلنشین و جذابی که باید در شعر شاعری از این دست وجود داشته باشد. تنها آخرین شعر کتاب یعنی «ویرانه» است که در قالب مثنوی است و بسیار هم زیبا و پر معنی.

فهرست کتاب را نگاه کردم، عناوین شعرها را شمردم جمعاً ۷۵ قطعه شعر بودند که در ۱۵۶ صفحه گردهم آمده و مجموعه‌ای خواندنی را به خوانندگان عرضه داشته‌اند.

در یکی از قدیمی‌ترین شعرهایش - خانه همان خانه نیست - می‌گوید:

زهر زمستان شکست
سردی دوران نشست
جنبش دست زمان
پیکر این خانه را
نقش دگرگونه بست
خانه همان خانه نیست
کز در و دیوار آن
شیون هم پر کشد

...
خانه دگر گشته است
رنگ بهاری به چمر
عمر شبان فریب
در گذر نیستی است

صالح وحدت «وزن» را می‌شناسد و



پژوهش‌های علمی انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

صالح وحدت از شاعران مطرح دهه ۱۳۴۰، شاعری کم‌کار اما صمیمی دهه چهل و بعد از آن، متولد ۱۳۱۳ بود. در آن سال‌های خوب و پرخاطره ۵۰-۱۳۴۰، شعرهایش را در مجلاتی مثل «فردوسی» که یا خوشه که اسماعیل نوری علاء مسئول صفحات شعرش بود یا «تماشا» که منوچهر آتشی صفحات شعرش را تدارک می‌دید یا ... یا ... به چاپ رساند. در آن سال‌ها بعضی عصرهای سه شنبه به دفتر مجله «فردوسی» می‌آمد. می‌نشستیم، صحبتی می‌کردیم و شعرهای جدیدمان را برای هم می‌خواندیم. بعضی صبح‌های دوشنبه هم در کافه فیروز آن موقع همدیگر را می‌دیدیم در کنار آل احمد و خانمش، پراهنی، سپالو، نوری علاء، کوشی آبادی، کسرابی، به آذین و بسیاری دیگر از شاعران، نویسندگان و مترجمان. در شب‌های شعر خوشه هم حضور داشت و ... بعضی از شب‌های شعر دیگر.

هیچ می دانی؟

صالح وحدت

شهر را ما و شما می سازیم
شهر ویرانگر ما نیست دگر
با همه غربت نایافته گی
می توان گوشه ی یک کافه نشست
با درختان جهان زمزمه داشت
رودها را به خیابان طلبید
هیچ می دانی؟
خانه ها با همه ی گنگی شان
چه نیازی دارند
خانه ها منتظرند
در شب ماتمشان
سوسوی هست
که می خواند ما را
من و تو می دانیم؟

تا ببینی که چه دستانی
از نور
نورهای رنگین
با دلت پنجره ها می سازند
سر برون کرده ز هر پنجره ای فریادی
تا ببینی چه خیابان هایی
همچنان رود که می گرید و می خواند
به سراپای تو چون می پیچند
آری، آری چه بگویم دیگر
می توان گوشه ی یک کافه نشست
دود شد
خاک شد و انسان بود
می توان همچو پلی پای کشید و هشیار
گوش با زنگ سفرها آویخت
می توان
مضطرب گشت ز آوای مسافر از دور
وز خم خانه به دوشان همه شب
منتظر ماند و گریست
می توان
با سبکسایه ی کودک رقصان
تن خود را رقصاند
باورم نیست که در خویشتی
چون که هم پای تو اکنون من
با جهان هم سفری یافته ام

تقریباً در همه اشعارش وفادارانه اوزان نیمایی را به کار می برد. او به نیما پوشیح علاقه وافری داشت و آن پیر راهگشا را همیشه دلیل راه و رشد کار خود می دانست. هرگز در ورطه های (شعر دیگر) و «شعر فاصله» و شعر «المعنی فی بطن الشاعر» نیفتاد هر چند که این وفاداری و این پافشاری باعث می شد تا بعضی از به اصطلاح منتقدین جدید که با هر کلام معنی داری مخالفند، او را به کهنه گرایی و بی توجهی به مکاتب امروزی شعر متهم نمایند و حال آن که او این ودیعه را به قول پروین به دست زمانه سپرده و بی شک زمانه زرگر و نقاد هوشیاری است.

من شعله بودم و نسیم مرا می برد
تا باغ های پرستاره و پروانه
تا چشم های ناشناخته آفاق
رود از هوای شعله من بال
می گرفت
با مهره مهره موج تن خویش
می نشست
در رشته تنم
می رفتم و نوازش نفس آسمان
حریر جامه من
فرشته نسیم دست مرا در دست
از غرفه های آبی
تالارهای سرخ
گذر می کرد
با آن که خویش موج رهایی بود
گه گاه با قایق لطیف ابر سفر
می کرد

وزن ها در شعر صالح متنوع و مطمئن اند. معانی هم نوعاً انسانی، والا، آسمانی، مردم گرا، او شاعری است که به شدت دوستدار مردم است و انسانیت و مردمی را از بن دندان به همه مخاطبانش توصیه می کند. او دوستدار زیبایی و بهار و عشق و دوستی است. هر چند که گاه زشتی و پاییز و نفرت دشمن انسان را محاط می کند. ولی سرانجام حق با بامداد است. حق با مهربانی است، حق با زیبایی است و همین مفاهیم اند که می ماند. شعر زنده یاد صالح وحدت در عمر ۷۲ ساله اش شعر معنویت و رهایی از ظلمات و تنگی و زشتی بود.